

بررسی فاعل بودن مضاف‌الیه در عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره رعد و واکاوی نظرات مفسران و مترجمان پیرامون آن

محمد رضا مزرعی فراهانی^۱، عباس اسمعیلی زاده^{۲*}، مرتضی ایروانی نجفی^۳

۱- دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

۳- استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۶

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰

چکیده

یکی از ساختارهای نحوی که نقشی مهم در فهم صحیح مقصود آیات دارد، اضافه مصدر است. از جمله نقش‌هایی که مصدر به آن‌ها اضافه می‌شود، فاعل و مفعول به است و گاهی در تشخیص این که مصدر به فاعل اضافه شده یا به مفعول به اختلاف نظر وجود دارد. در این مقاله، اضافه مصدر «ذکر» به «الله» در آیه ۲۸ سوره رعد بررسی شده و اثبات شده که در کنار نظر رایج، مضاف‌الیه در «ذکر الله» می‌تواند فاعل نیز باشد. برای دستیابی به نتیجه، ابتدا بررسی لغوی واژه «ذکر» انجام شده، سپس نظرات مفسران، دسته‌بندی و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و پس از آن به بررسی ۲۰ ترجمه از ترجمه‌های مهم قرآن کریم ذیل آیه ۲۸ سوره رعد پرداخته شده است. اکثر قریب به اتفاق مفسران و مترجمان، قائل به مفعول به بودن «الله» در عبارت «ذکر الله» بوده‌اند. در ادامه مقاله، ادله‌ای در اثبات فاعل بودن «الله» ارائه شده و سپس «معنای این که خداوند بنده را ذکر کند» تبیین شده است. از جمله دستاورد این جستار این است که در عبارت «ذکر الله» می‌توان مضاف‌الیه را فاعل نیز دانست و به مفاهیم شایان توجهی دست یافت. البته فاعل دانستن مضاف‌الیه به معنای نفی مفعول به بودن آن نیست؛ بلکه می‌توان آن را هم‌زمان، هم در معنای فاعل و هم در معنای مفعول به فهمید.

واژگان کلیدی: آیه ۲۸ سوره رعد، ذکر الله، اضافه مصدر به مفعول، اضافه مصدر به فاعل

۱- مقدمه

۱-۱- طرح مسأله

یکی از ساختارهای نحوی موجود در جمله‌بندی زبان عربی، اضافه مصدر به فاعل یا مفعول به است. این ساختار در قرآن کریم به فراوانی یافت می‌شود. در برخی از این موارد، مفسران و مترجمان در تعیین فاعل یا مفعول به بودن مضاف‌الیه، دچار اختلاف هستند.

یکی از موارد کاربرد این ساختار، اضافه مصدر «ذکر» به اسم یا ضمیر دالّ بر خداوند است؛ در این ترکیبات، اگر مضاف‌الیه را مفعول به بدانیم، معنای آیه اشاره به این دارد که بنده خداوند را یاد کند و اگر مضاف‌الیه را فاعل بدانیم، اشاره به این دارد که خداوند بنده را یاد کند. این تفاوت در معنا می‌تواند در جای خود بسیار مورد اهمیت باشد؛ مثلاً در آیه ۲۸ سوره رعد، حاصل کار، پاسخ به این سؤال است که آیا دل‌ها با این که بنده خداوند را یاد کند، آرام می‌گیرد یا با این که خداوند، بنده را یاد کند؟ به‌خصوص با حصری که در این آیه وجود دارد، این مسأله مهم‌تر جلوه می‌کند؛ لذا تبیین این که فاعل این ذکر کیست، معنای آیه را روشن‌تر خواهد کرد.

۱-۲- ضرورت، هدف و فایده

روشن است که فهم صحیح قرآن، وابسته به تشخیص صحیح ساختار جملات آن است. از جمله ساختارهای پرتکرار در قرآن کریم، اضافه مصدر به فاعل یا مفعول به است. هدف از این پژوهش بررسی عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره رعد و اثبات فاعل بودن مضاف‌الیه در آن است. نتایج این پژوهش می‌تواند در ترجمه و کاربری دقیق‌تر این آیه در نظام فکری قرآنی مورد اهمیت واقع شود.

۱-۳- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مشابه به شرح زیر است:

۱- بررسی حل تعارض آیات ذکر ناظر به آرامش (مؤدب، سید رضا؛ ویس کرمی،

بررسی فاعل بودن مضاف الیه در عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره رعد و ... محمد رضا مزرعی فراهانی و همکاران

مهرداد. فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری: این مقاله ناظر است بر حل تعارض ظاهری میان آیاتی که ذکر خدا را مایه اطمینان قلب می‌داند و آیاتی که ذکر خدا را مایه وجل و ترس از خداوند می‌شمارد؛ و حل آن را از مسیر تبیین تفاوت آرامش قلبی و آرامش روانی دنبال می‌کند.

۲- ذکر در قرآن با تکیه بر معنای وحیانی آن (شاکر، محمد کاظم؛ فخاری، علیرضا. فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث): مطالب این مقاله، ناظر بر تبیین مصادیق «ذکر» در قرآن کریم است و بررسی می‌کند که آیا ذکر منطبق بر «قرآن» است یا خیر.

۳- آرامش حقیقی از دیدگاه قرآن (محمودپور، شیما. دوفصلنامه علمی-تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم): این مقاله به مطالبی از جمله تعریف آرامش، تفاوت آن با آسایش، تعبیر قرآن برای آرامش، منشأ آرامش و عوامل ایجاد و ثبات آن می‌پردازد و حاوی بحث لفظی پیرامون عبارت «ذکر الله» نیست.

۴ و ۵- آرامش قلب از منظر قرآن (سامانی زاهد گلابی، مریم. مجله اصلاح و تربیت)؛ معماری ذکر و معماری غفلت از منظر قرآن کریم (علاءالدین، سید محمد رضا. فصلنامه فرهنگی-قرآنی کوثر). این دو مقاله نیز حاوی بحث تخصصی پیرامون عبارت «ذکر الله» نیستند.

بنابراین، موضوع مورد بحث پژوهش حاضر، دارای پیشینه مرتبط نیست.

۴-۱- سؤال‌های پژوهش

۱. مصدر به چه نقش‌هایی اضافه می‌شود و چرا بررسی لفظی آن اهمیت دارد؟
۲. معنای لغوی واژه «ذکر» چیست؟
۳. نظرات مفسران پیرامون عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره مبارکه رعد چیست؟
۴. دلایل صحت فاعل دانستن «الله» در عبارت «ذکر الله» چیست و در این صورت، عبارت چه مفهومی دارد؟

۱-۵- روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله، کتابخانه‌ای است. در ابتدا پس از بررسی اضافه مصدر در کتب نحو و سپس معنای واژه «ذکر» در کتب لغت، نظرات مفسران استخراج شد. بعد از آن مروری بر ترجمه‌های آیه ۲۸ سوره رعد انجام گرفت و در نهایت با تبیین ادله صاحب‌نظران و نقد آن‌ها و نیز با نگاه به قرائنی که به تعیین نقش مضاف‌الیه کمک می‌کند، فاعل بودن کلمه مورد بحث، بررسی شد. بخش پایانی نیز به بررسی معنای عبارت ﴿ذکر الله﴾ در صورت فاعل بودن ﴿الله﴾ اختصاص یافته است.

۲- اضافه شدن مصدر

مصدر به سه چیز اضافه می‌شود: فاعل، مفعول‌به، ظرف (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۳: ۱۸۳-۱۸۴). موضوع بحث این مقاله مصدر «ذکر» است که به فاعل یا مفعول‌به خود اضافه شده است؛ زیرا در قرآن کریم، گاهی در تشخیص نقش معنوی این مضاف‌الیه اختلاف است؛ لذا به «ظرف» پرداخته نخواهد شد و پیرامون دو حالت اول توضیحاتی خواهد آمد:

۱-۲- اضافه مصدر به فاعل

در قرآن کریم، اضافه مصدر به فاعل، به دو شکل آمده است؛

۱. به همراه ذکر مفعول‌به؛ مانند: ﴿وَأَكَلِهِمُ الشُّحْتُ﴾ (مائده/ ۶۲)؛ که در آن ﴿أَكَلَ﴾ مصدر، ﴿هم﴾ فاعل و ﴿الشُّحْتُ﴾ مفعول‌به است.
۲. بدون ذکر مفعول‌به؛ مانند: ﴿أَخَذُ رَبُّكَ﴾ (هود/ ۱۰۲)؛ که در آن ﴿أَخَذَ﴾ مصدر و ﴿رَبِّ﴾ فاعل است.

۲-۲- اضافه مصدر به مفعول‌به

در قرآن کریم، اضافه مصدر به مفعول‌به به دو شکل آمده است؛

- ۱- به همراه ذکر فاعل؛ مانند: ﴿حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ﴾ (آل عمران/ ۹۱) که در آن ﴿حِجَّ﴾

بررسی فاعل بودن مضاف الیه در عبارت «ذکرالله» در آیه ۲۸ سوره رعد و ... محمد رضا مزرعی فراهانی و همکاران

مصدر، «الْبَيْتُ» مفعول به و بنا بر نظر برخی «مَنْ» فاعل است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۷۶).
۲- بدون ذکر فاعل؛ مانند: «حُبُّ الشَّهَوَاتِ» (مائده/ ۱۴) که در آن «حُبُّ» مصدر و «الشَّهَوَاتِ» مفعول به است.

در مثال‌های ذکرشده در دو قسمت بالا، در تشخیص فاعل یا مفعول به بودن مضاف‌الیه، تردیدی پدید نمی‌آید؛ اما در برخی موارد، این تردید وجود دارد؛ مانند «ذکرالله» در آیه مورد نظر مقاله؛ که در آن هر دو احتمال فاعل یا مفعول به بودن مضاف‌الیه وجود دارد. با این توضیح، به بررسی واژه «ذکر» و سایر مباحث مرتبط با اضافه مصدر «ذکر» می‌پردازیم:

۳- بررسی لغوی واژه ذکر

در لسان العرب آمده «ذکر» مصدر فعل متعدی «ذَکَرَ- يَذْکُرُ» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۰۸). فراهیدی ذکر را حفظ یک چیز و نیز جاری کردن چیزی بر زبان می‌داند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۴۶). وی همچنین معانی دیگری را برای ذکر برمی‌شمرد که به نظر می‌رسد از مصادیق و یا اسباب ذکر باشد (همان، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۴۶). جوهری در تعریف آن گفته خلاف نسیان است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۶۴).

ازهری از فراء نقل می‌کند که «ذکر» با زبان است و «ذُکِرَ» (مصدر دیگر «ذَکَرَ- يَذْکُرُ») با قلب است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۹۴).

فیومی کاربرد آن را هم قلبی و هم لسانی می‌داند (فیومی، ۱۴۱۴: ۲۰۸).
مصطفوی، اصل واحد در این ماده را تذکر در مقابل غفلت و نسیان می‌داند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳: ۳۴۳).

راغب در تعریف ذکر می‌گوید: ذکر، گاهی به معنای حالتی از نفس است که باعث می‌شود انسان آنچه را از معرفت گردآوری کرده، نگهداری کند و گاهی به معنای حضور چیزی در قلب یا زبان است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۲۸).

وی در تفاوت حفظ و ذکر می‌گوید حفظ به اعتبار نگهداری یک چیز است و ذکر به اعتبار حاضر کردن (یادآوری یا دوباره گفتن) آن (همان). راغب در ادامه سخنی را ذکر

می‌کند که می‌توان آن را به‌عنوان جمع‌بندی این بخش آورد: ذکر دو گونه است؛ ذکر با قلب و ذکر با زبان؛ که هریک خود دو گونه است؛ ذکر که پس از فراموشی است و ذکر که در ادامه حفظ است نه بعد از فراموشی (همان).

۴- نظرات مفسران درباره اضافه «ذکر» به «الله» در آیه ۲۸ سوره مبارک

رعد

پیرامون عبارت ﴿ذَكَرَ اللَّهُ﴾ در آیه ۲۸ سوره رعد (الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)، دوازده نظر در میان اقوال مفسران صاحب‌نظر یافت شد که به شرح زیر هستند:

۱-۴- قرآن کریم

برخی منظور از ذکر را قرآن کریم دانسته‌اند؛ این اقوال بدین شرح‌اند:

یک قول زمخشری در کشاف چنین است: «زیرا قرآن معجزه روشنی است که قلب‌ها را آرام می‌کند و یقین دل را می‌افزاید» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۲۸)، همچنین قرطبی این قول را از مجاهد و قتاده و غیر آن دو نقل می‌کند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۳۱۵؛ همچنین ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۸۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۸۵؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۴: ۳۷۲)، ابوالسعود در ارشاد العقل السلیم گفته: «دل‌ها با کلام اعجاز‌آمیز او که شکی در آن نیست، آرام می‌شود؛ چنانکه در آیات ﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ﴾ (انبیاء / ۵۰) و ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر / ۹) نیز قرآن را ذکر نامیده است» (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۵: ۲۰).

آلوسی در روح المعانی گفته است: «دل‌ها با کلام معجزه‌آسای او آرام می‌گیرد؛ همان‌که نه از پیش و نه از پس، باطلی در آن راه نمی‌یابد... و اطلاق ذکر بر قرآن کریم، رایج است» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۴۱) و ابن‌عاشور در التحریر و التنویر جایز دانسته که مراد از «ذکر»، «قرآن» باشد؛ و در این راستا به آیات ۴۴ سوره زحرف و ۲۲ و ۲۳ سوره زمر اشاره کرده است. وی این نظر را با آیه قبل ﴿لَوْ لَا أَنْزَلْ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ﴾ متناسب دانسته است

(ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۱۸۱).

۲-۴- یادآوری خداوند

طبرسی در مجمع البیان، ﴿ذکرالله﴾ را یادآوری خداوند متعال و انس با او می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۴۷)، قرطبی از قتاده نقل می‌کند که منظور یادآوری مدام خداوند به وسیله زبان است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۳۱۵). بیضاوی یاد خداوند از روی انس و اعتماد و امید به او را منظور ﴿ذکرالله﴾ دانسته است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۸۷؛ نیز رک: ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۵: ۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۴۲). همچنین ابن عاشور ذکر خداوند بر زبان را مایه توجه قلب می‌داند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۱۸۲).

۳-۴- یادآوری هر آنچه انسان را به یاد خداوند می‌اندازد

این نظر را صادقی تهرانی در الفرقان آورده است؛ وی افضل ذکر را قرآن کریم می‌داند، سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بعد سایر معصومین علیهم السلام (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۵: ۳۲۲). علامه طباطبایی می‌گوید ذکر در اینجا اعم از ذکر لفظی و غیر آن است؛ قرآن باشد یا غیر قرآن (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۳۵۵). مدرسی نیز ﴿ذکرالله﴾ را مطلق توجه انسان به خداوند دانسته است (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۳۳۸).

سایر نظرات از این قرار است:

۴- خشیت از خداوند به وسیله رعایت امر و نهی او (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۱۸۲)

۵- یادآوری توحید و دلایل وحدانیت خداوند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۲۸)

۶- یادآوری رحمت و مغفرت یا فضل و انعام خداوند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۴۷)

۷- یادآوری امر خداوند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۳۱۵)

۸- یادآوری وعده خداوند (همان)

۹- یادآوری آیات خداوند و شناخت قدرت او (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۴۲)

۱۰- یادآوری طاعت خداوند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۳۱۵)

۱۱- یادآوری پاداش خداوند (همان)

۱۲- سوگند به اسم خداوند (همان)

۵- بررسی نظرات و ادله مفسران

نظرات مفسران از جهت بیان کردن یا بیان نکردن دلیل، مختلف‌اند؛ دسته‌ای بدون ذکر دلیل است و دسته‌ای به همراه آن؛ که این دلایل، عمدتاً مربوط به تناسب با ظاهر و سیاق (سیاق موضوعی و یا سیاق حاکم بر خود آیه) است. نظرات دسته اول را به عنوان «نظر مفسر بدون ذکر دلیل» آورده‌ایم.

۵-۱- مصدر نبودن «ذکر»

دو قول «قرآن کریم» و «خشیت از خداوند به وسیله رعایت امر و نهی او» را می‌توان در این دسته ذکر کرد؛ زیرا قول اول بر این اساس است که در برخی آیات، عبارت ﴿ذکر الله﴾ به قرآن کریم اشاره دارد؛ لذا صرف نظر از دقت لغوی در آن -که متشکل از «ذکر» (به معنای یاد کردن) مضاف بر «الله» است- مجموع عبارت ﴿ذکر الله﴾ را بر قرآن کریم تطبیق داده است؛ و این مطلب، از الفاظ به کار رفته در متون تفاسیر، مشهود است (برای مثال: «تطمئن بالقرآن» (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۸۵؛ و نیز رک: سایر تفاسیر فوق‌الذکر)). قول دیگر نیز -که فقط در کلام ابن عاشور یافت شد- ظاهراً مراد از «ذکر» را «خشیت» دانسته و لذا به نوعی از معنای لغوی آن صرف نظر و مفهوم کلام را تفسیر کرده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۱۸۲)؛ زیرا نمی‌توان گفت «خشیت» یکی از مصادیق «ذکر» است؛ بلکه می‌تواند یکی از نتایج آن باشد.

درباره قول اول، مشاهده می‌شود که زمخشری، بیضاوی، ابوحیان و ابوالسعود قرآن کریم را به دلیل این که معجزه بین، یقین آور، اقوی و اعظم است، منظور ﴿ذکر الله﴾ می‌دانند؛ قرطبی، آن را به نقل از مجاهد و قتاده و دیگران، نقل می‌کند؛ حقی بروسوی، قرآن کریم را اسم اعظم و مدلول ﴿ذکر الله﴾ می‌داند؛ آلوسی اشاره می‌کند که این قول، از مقاتل روایت

شده (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۴۱) و ابن عاشور این نظر را جایز و با جمله‌ای در آیه قبل متناسب می‌داند.

در نقد این نظر می‌توان گفت که در قرآن کریم، یقیناً مواردی از کاربرد واژه ذکر وجود دارد که می‌توان آن را به قرآن کریم تطبیق داد؛ بلکه شاید چیزی جز قرآن کریم را نتوان مصداق و منظور آن دانست؛ به عنوان مثال در ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾ (فصلت / ۴۱) چنین است؛ اما این باعث نمی‌شود که همه کاربردهای آن را در آیات، منطبق بر «قرآن کریم» بدانیم؛ چنان‌که برخی از کاربردهای این واژه، اصلاً قابل انطباق بر قرآن کریم نیست؛ مثلاً: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء / ۱۰۵) و ﴿وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ (ص / ۱)؛ که «ذکر» را در این آیات، به ترتیب به معنای تذکرات و مواظب الهی پیش از زبور حضرت داوود علیه السلام (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۱۱۹) و یاد کردن خداوند به وسیله توحید او و مفاهیم متفرع بر آن (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷: ۱۸۱) دانسته‌اند؛ نیز در صورتی که مثلاً «الذکر» را در آیه اخیر منطبق بر قرآن کریم بدانیم، معنای آیه چنین می‌شود: «والقرآن ذی القرآن» که جمله‌ای نامفهوم است؛ بنابراین در قرآن کریم، «ذکر» می‌تواند بر مفاهیم و مصادیق گوناگونی دلالت داشته باشد و منحصر به «قرآن کریم» نیست. پس در آیه ۲۸ سوره مبارک رعد نیز دلیلی بر انحصار «ذکر» در این مصداق وجود ندارد و «قرآن کریم» نهایتاً به عنوان یک احتمال در میان مصادیق آن قابل پذیرش است.

با همین استدلال، ثابت می‌شود که انحصار «ذکر» در هر چیز دیگر از جمله «خشیت از خداوند به وسیله رعایت امر و نهی او» که ابن عاشور آن را بدون ذکر دلیلی بیان داشته (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۱۸۲) نیز پذیرفتنی نیست.

۵-۲- مصدر بودن «ذکر» (اضافه به مفعول به)

مابقی اقوال را می‌توان در این دسته قرار داد؛ زیرا این اقوال بر اساس مفعول به بودن ﴿الله﴾ یا مضاف الیهی است که در تقدیر دانسته‌اند. البته واضح است که در تقدیر دانستن کلمه‌ای

میان «ذکر» و «الله» و سپس مفعول به دانستن «الله»، با مفعول به دانستن «الله» در خود عبارت «ذکر الله» متفاوت است و از اولی نمی توان نتیجه گرفت که «الله» در «ذکر الله» نیز مفعول به است؛ چنانکه آلوسی قولی را که کلمه «رحمة» را در تقدیر می داند (ذکر رحمة الله)، می آورد و آنگاه بر اساس آن، مصدر را مضاف به فاعل محسوب می کند. قول به فاعل بودن را با این تحلیل، فقط آلوسی مطرح کرده و آن را با عنوان «قیل» آورده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۴۲).

نقد این اقوال در ادامه می آید:

- «یادآوری خداوند»: این نظر را طبرسی، بیضاوی و ابن عاشور بدون ذکر دلیل به عنوان نظر خود گفته اند، قرطبی به نقل از قتاده آورده و ابوالسعود و آلوسی به عنوان «قیل» آورده اند. البته آلوسی ادامه می دهد: «گفته شده این قول با ذکر حال کافران که در هنگام یادکرد خداوند، دل هایشان منزجر می شود، متناسب است»؛ اما وی، قول «یادآوری توحید و دلایل وحدانیت خداوند» را با نظم آیات و به خصوص آیه قبل متناسب تر می داند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۴۲).

- «یادآوری هر آنچه انسان را به یاد خداوند می اندازد»: این نظر را صادقی تهرانی و مدرسی بدون ذکر دلیل به عنوان نظر خود آورده اند. همچنین علامه طباطبایی ظاهر آیه را دالّ بر این نظر می داند.

- «یادآوری توحید و دلایل وحدانیت خداوند»: این نظر را زمخشری، قرطبی، بیضاوی و ابوحیان بدون ذکر دلیل به عنوان نظر خود آورده اند. ابوالسعود و آلوسی آن را با عنوان «قیل» آورده اند و آلوسی با اشاره به «تقابل» ذکر الله با کفری که در آیات به آن اشاره شده است» به نوعی آن را تأیید کرده است.

- «یادآوری رحمت و مغفرت یا فضل و انعام خداوند»: این قول را طبرسی، زمخشری، بیضاوی و ابوحیان بدون ذکر دلیل به عنوان نظر خود آورده اند، قرطبی آن را به نقل از ابن عباس آورده و ابوالسعود به عنوان «قیل» ذکر کرده است.

بررسی فاعل بودن مضاف الیه در عبارت «ذکرالله» در آیه ۲۸ سوره رعد و ... محمد رضا مزرعی فراهانی و همکاران

- «یادآوری امر خداوند»: این نظر را فقط قرطبی و به نقل از سفیان بن عیینه آورده است.

- «یادآوری وعده خداوند»: این نظر را نیز فقط قرطبی و به نقل از مقاتل ذکر کرده است.

- «یادآوری آیات خداوند و شناخت قدرت او»: شیخ طوسی این نظر را ذکر کرده؛ اما دلیلی برای آن نیاورده است؛ قرطبی این نظر را با عنوان «قیل» ذکر کرده و قرشی ضمن توصیف حال انسان در دنیا و کسب آرامش او از یادکرد قدرت خداوند، به این نظر قائل شده است.

- «یادآوری طاعت خداوند» و «یادآوری پاداش خداوند» را فقط قرطبی و با عنوان «قیل» آورده است.

- «سوگند به اسم خداوند»: این قول را قرطبی به نقل از ابن عباس آورده و از قول وی توضیح داده که وقتی فرد مقابل انسان، برای سخنش سوگند می خورد، انسان آرامش می یابد و به سخن او اعتماد می کند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۳۱۵). لذا ظاهراً منظور از این قول نیز آرامش یافتن با به یاد آوردن خداوند است؛ اگرچه با واسطه سوگند. آلوسی ضمن اشاره به این قول، آن را «غریب» و نامتناسب با کلام آیه می داند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۴۲).

در مجموع در میان اقوال مفسران، «اضافه مصدر به مفعول به» بودن «ذکرالله»، پررنگ است و تعداد قائلان زیادی دارد؛ اگرچه آنان در بیان مصداق «ذکر» دچار اختلاف هستند. با توجه به این که روش تفسیر قرآن به قرآن، روشی ممتاز و قابل اتکا جهت تفسیر قرآن کریم و نیز نقد آراء تفسیری است (بابایی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۹۷-۱۹۸)، به نظر می رسد شایسته ترین دلیلی که در میان این اظهارات مفسران دیده می شود، دلیل علامه طباطبایی ذیل قول «یادآوری هر آنچه انسان را به یاد خداوند می اندازد» و دلیل آلوسی ذیل قول «یادآوری توحید و دلایل وحدانیت خداوند» است (با توجه به این که آلوسی، خود، قول پنجم را نسبت به قول سوم، تقویت می کند). به طور خلاصه می توان گفت که این دو مفسر، به نظم و سیاق و ظاهر

آیات توجه بیشتری داشته‌اند.

سخن علامه طباطبایی چنین است: «ظاهر آن است که مراد از «ذکر» اعم از ذکر لفظی است؛ و مراد از آن، مطلق انتقال ذهن و خطوط به قلب است؛ سوای این‌که با مشاهده نشانه‌ای یا برخوردن به حجتی یا شنیدن کلمه‌ای باشد. از جمله شواهد آن ادامه آیه است که می‌فرماید: ﴿لَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛ پس مانند یک قاعده، شامل هر نوع ذکری - اعم از لفظی و غیر لفظی و قرآن و غیر قرآن - می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۳۵۵).

آلوسی نیز چنین آورده است: «گفته شده: مراد از ﴿ذکر الله﴾ یادآوری دلایل خداوند عزّ و جلّ بر وحدانیت خویش و یافتن آرامش در برابر شک و تردید است؛ و این با مسأله کفر (که در آیه قبل آمده) متناسب است و آمدن آن برای تقابل با کفر است. همچنین گفته شده: مراد از ﴿ذکر الله﴾ انس با او و پیوستن به او است؛ و گفته شده که این احتمال نیز با سخن از کفر در آیه قبل متناسب است؛ زیرا کافران هنگامی که از خداوند یادی می‌شود، دل‌هایشان مشمئز می‌شود. در هر دو وجه، مصدر، مضاف به مفعول به است. البته وجه اول با نظم آیات متناسب‌تر است؛ به‌خصوص به دلیل عبارت ﴿لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ﴾ (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۴۲).

به نظر می‌رسد سخن علامه طباطبایی اگرچه مستند به ظاهر آیه است، اما گویا ایشان بیشتر در صدد رد انحصار ذکر در مصادیقی است که مفسران پیش از ایشان بیان داشته‌اند؛ به‌خصوص که پیش از ارائه نظر نهایی خود، به رأی مجمع البیان اشاره می‌کند و آن را مورد نقد قرار می‌دهد و در نهایت، «ذکر» را هرگونه سبب یادکرد خداوند می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۳۵۵).

سخن آلوسی نیز بنابر آنچه در نقد اقوال دسته اول (مصدر نبودن «ذکر») گفتیم، نمی‌تواند پذیرفتنی و موجب انحصار «ذکر» در «یادآوری توحید و دلایل وحدانیت خداوند» باشد؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که «انس و توجه به خداوند» یا «یادآوری رحمت و مغفرت خداوند» یا دیگر مصادیق و مفاهیم ذکرشده ذیل آیه را رد کنیم؛ چراکه همه این موارد می‌تواند در مقابل کفر و بی‌دینی قرار بگیرد؛ کافر، علاوه بر این که توحید و یگانه‌پرستی را

منکر است، رحمت و مغفرتی را هم از جانب خداوند یکتا قائل نیست، امر خداوند را هم واقعی نمی‌نهد، به وعده خداوند ایمان ندارد، نشانه‌های اطرافش او را به یاد خداوند نمی‌اندازد و طاعت و پاداش الهی هم جایگاهی در نظام فکری او ندارد؛ بنابراین در صورت پذیرفتن مصداق مورد نظر آلوسی، سایر مصداقی گفته شده برای «ذکر» هم می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد و انحصار آن در یکی از مصداقی، صحیح به نظر نمی‌رسد.

در مقام جمع‌بندی، می‌توان گفت نظرات این مفسران بزرگ، به جز دو مورد مذکور که پیرامون آن گفتگو شد، غالباً نقل قول است. نیز این نظرات، ناظر به رد فاعل بودن مضاف‌الیه نیست. همچنین روشن شد که معنای «ذکرالله» را نمی‌توان در هیچ‌یک از مصداقی ذکرشده در تفاسیر منحصر کرد و نمی‌توان آن‌ها را یگانه مبین این عبارت دانست. دلایل مرتبط با اثبات فاعل بودن مضاف‌الیه «ذکرالله» پس از بررسی ترجمه‌ها خواهد آمد.

۶- بررسی ترجمه‌های آیه ۲۸ سوره رعد

گزارشی از بیست ترجمه از آیه «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» به شرح زیر است:

۱- فیض الاسلام: دل‌هایشان به ذکر و یاد خدا آرام می‌گردد (چون آیات قرآن عظیم را می‌شنوند، خضوع و فروتنی نموده، می‌دانند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرستاده خداست و قرآن کریم معجزه اوست، ای مردم) آگاه باشید که دل‌ها به ذکر و یاد خدا (خواندن قرآن مجید و اندیشه نمودن در عظمت و قدرت و سایر صفات خدای تعالی، از اضطراب و نگرانی و از شک و دودلی) آرامش می‌یابند.

۲- رهنما: دل‌هایشان به یاد خدا آرام گرفته است. آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرام می‌یابد.

۳- پاینده: دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، بدانید که دل‌ها از یاد خدا آرام می‌گیرد.

۴- شاهین: دل‌هایشان به یاد خداوند آرام گرفته است. بدانید که دل‌ها (فقط) به یاد خداوند آرام می‌گیرد.

- ۵- مجتبی: دل‌هاشان به یاد خدا آرام یابد، آگاه باشید که دل‌ها تنها به یاد خدا آرام گیرد.
- ۶- بهبودی: دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید و بدانند که تنها با یاد خداست که دل‌ها می‌تواند آرامش و قرار بیابد.
- ۷- معزی: آرام گیرد دل‌های ایشان به یاد خدا همانا به یاد خدا آرام گیرد دل‌ها.
- ۸- مکارم شیرازی: دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!
- ۹- آیتی: دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد. آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرامش می‌یابد.
- ۱۰- خرمشاهی: دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد؛ بدانید که با یاد خداست که دل‌ها آرام می‌گیرد.
- ۱۱- شعرانی: می‌آرامد دل‌هاشان به ذکر خدا آگاه باشید به ذکر خدا می‌آرامد دل‌ها.
- ۱۲- فولادوند: دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.
- ۱۳- امامی: دل‌هاشان با یاد خدا آرام می‌گیرد. هان، به یاد خداست که دل‌ها بیارمد.
- ۱۴- الهی‌قمشه‌ای: دل‌هاشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دل‌هاست.
- ۱۵- مشکینی: دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌یابد؛ آگاه باشید که دل‌ها تنها به یاد خدا آرام می‌یابد.
- ۱۶- انصاریان: و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد.
- ۱۷- موسوی گرمارودی: دل‌های ایشان با یاد خداوند آرام می‌گیرد؛ آگاه باشید! با یاد خداوند دل‌ها آرام می‌یابد.
- ۱۸- صادقی تهرانی: دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. هشدار که با یاد خدا دل‌ها

آرامش می‌یابند.

۱۹- حداد عادل: دل‌هایشان با یاد خدا قرار و آرام می‌گیرد؛ هان که دل‌ها با یاد خدا قرار و آرام می‌گیرد.

۲۰- مرکز طبع و نشر قرآن: دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باشید: تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

چنانکه مشاهده می‌شود، تمامی مترجمان برای ترجمه هر دو عبارت «ذکرالله» در آیه، از عبارت «یاد خدا» استفاده کرده، ترجمه مبهمی ارائه کرده‌اند؛ به جز فیض الاسلام که منظور خود را تبیین و به قرآن کریم به عنوان منظور از «ذکرالله» اشاره کرده است. البته تذکر این نکته لازم است که مترجمان گرامی، معمولاً بر اساس نظرات مفسران اقدام به ترجمه آیات می‌کنند؛ لذا پیش از آن‌که به ترجمه آنان ایرادی وارد شود، لازم است منشأ آن مورد توجه قرار گیرد.

۷- بررسی فاعل بودن «الله»

مفسران مطرح، در تحلیل عبارت «ذکرالله» در آیه ۲۸ سوره رعد، به امکان فاعل بودن «الله» اشاره‌ای نداشته‌اند. در حالی که در تحلیل آن می‌توان نظر به فاعل بودن لفظ جلاله «الله» نیز داشت. بدین معنا که دل‌ها «با یاد شدن توسط خداوند» به اطمینان می‌رسد.

۷-۱- ارائه دلیل برای این نظر

دلایلی در اثبات فاعل بودن «الله»، در میان منابع مختلف وجود دارد که به شرح زیر است:

۷-۱-۱- در قرآن کریم

پیش از آیات دیگر، ابتدا باید به آیه «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (بقره/ ۱۵۲) توجه کرد.

این آیه -که برای انتقال معنا، از فعل استفاده کرده است- به صراحت فاعل بودن خداوند را در ذکر بندگان، نشان می‌دهد و می‌فرماید: «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم». نکته‌ای که در این آیه شایان توجه است، آن است که مفعول به «اذکروا» خود خداوند است؛ اگرچه برخی

مفسران ذیل آیات مشابه، سعی کرده‌اند تا کلمه‌ای را به‌عنوان مضاف در تقدیر بگیرند. آیت‌الله جوادی آملی ذیل این آیه به این نکته اشاره کرده‌اند: «همه نعمت‌های ظاهری و باطنی، زیر پوشش ﴿اذکرونی﴾ است؛ نه آن‌گونه که بیشتر مفسران بر آنند که در اینجا مضافی مقدر است و مراد از ﴿اذکرونی﴾، «اذکروا نعمتی» است. حقیقت آن است که این دو تعبیر، یکسان نیست؛ بلکه عنوان ﴿اذکرونی﴾ از تعبیر «اذکروا نعمتی» برتر است» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۵۲۰).

آیه دیگری که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد، ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه/ ۱۴) است. مفسران ذیل این آیه، علاوه بر اشاره به وجه مفعول به بودن «یاء»، به فاعل بودن آن نیز اشاره داشته‌اند؛ شیخ طوسی آورده است: «گفته شده: معنای آن این است که تو را با مدح و ثنا ذکر کنم» (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۱۶۵). منظور از این تفسیر، در تفسیر کشاف، واضح‌تر آمده است: «برایت ذکر خیری قرار دهم» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۵). ابن عطیه، محل ذکر بنده را «علیین» دانسته است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴: ۳۹). کشاف، همچنین در تفسیر «لذکری» می‌گوید: «زیرا من نماز را در کتاب‌ها ذکر کرده‌ام» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۵). در تفسیر روح البیان، این عبارت نیز آمده است: «مناجات و گفتگو با من را با تمام وجود ادامه بده تا به مرحله‌ای برسی که من تو را یاد کنم» (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۵: ۳۷۱).

صادقی تهرانی نیز به احتمال فاعل بودن «یاء» توجه داشته و آن را به بیانی دیگر در تفسیر خود آورده است: «چنانچه من شما را در دادن عطایا مدام یاد می‌کنم، شما نیز نماز را اقامه کنید تا مرا همان‌گونه که شما را یاد می‌کنم، یاد کنید» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۹: ۵۳۹). بنابراین، چنانکه در این اقوال تفسیری مشاهده می‌شود، فاعل بودن «یاء» در این آیه، شایسته توجه است و از نظر اعتبار، می‌تواند لااقل همپای مفعول به بودن آن به شمار آید.

آیه دیگر ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (عنکبوت/ ۴۵) است. طبری می‌گوید در میان مفسران در تفسیر جمله ﴿لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ اختلاف است؛ برخی می‌گویند: «این که خداوند، شما را یاد کند، افضل است از این که شما خدا را یاد کنید»؛ برخی می‌گویند: «این که خدا را یاد کنید، از همه چیز برتر است»؛ برخی هر دو وجه را

محتمل می‌دانند؛ گروه چهارم می‌گویند: «این که خداوند بنده را در نماز یاد کند، از خود نماز برتر است»؛ و نظر پنجم، آن است که «نفس این نمازی که تو می‌خوانی و در آن خدا را یاد می‌کنی، از آن نهی که نماز، تو را از فحشا و منکر می‌کند، برتر است».

طبری، خود، قول اول را با ظاهر آیه متناسب‌تر می‌داند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۰: ۹۹-۱۰۱). چنانکه مشاهده می‌شود، صرف نظر از گروه سوم، دو گروه معتقد به فاعل بودن «الله» است. در تفسیر الفرقان (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۳: ۷۴) ضمن اشاره به وجه فاعل بودن «الله» در این آیه، روایتی از تفسیر قمی به نقل از امام باقر علیه‌السلام آمده است: «ذکری که خداوند از اهل نماز می‌کند، نسبت به ذکری که آنان از خدا می‌کنند، بزرگ‌تر است؛ آیا توجه نکرده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۵۰).

در تفسیر تسنیم تحت عنوان «یاد کردن خدا از انسان ذاکر» به این آیه اشاره شده و دلیل بزرگ‌تر بودن «یاد خداوند از انسان» نسبت به «یاد انسان از خداوند» این چنین آمده است: «ذکر خدا محض و خالص است و هرگز با نسیان و سهو مشوب نمی‌شود، چنانکه با مَنّت مقرون نخواهد شد؛ و چون عبارت از افاضه عینی است، برکات وجودی را به‌همراه دارد و از این رو قابل سنجش با ذکر بندگان نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۵۶۷). تفسیر نمونه هم میان قول فاعلی و مفعولی جمع کرده است: «یاد کردن خدا از بندگان می‌تواند به‌عنوان یک نتیجه مستقیم برای یاد بندگان از خدا بوده باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۲۸۸).

اما ذیل آیه ۲۸ سوره رعد، حقی بروسوی مطلبی را از کتاب «نفائس المجالس» ذکر می‌کند: «کسانی که ارتباط با خداوند تعالی را از پس حجاب‌ها پی گرفته‌اند، تنها با این که خداوند را ذکر کنند، اطمینان می‌یابند، اما واصلان به درگاهش، اطمینان قلبشان با ذکر شدنشان توسط خداوند است» (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۴: ۳۷۳)؛ و این مطلب صراحتاً اشاره به این دارد که اطمینان قلب بندگانی که ارتباط نزدیک‌تری با خداوند دارند، از این که خداوند آنان را یاد کند، حاصل می‌شود. البته در ادامه خواهد آمد که این یاد شدن از طرف خداوند، اختصاص به واصلان به درگاه الهی ندارد.

۷-۱-۲- در روایات

در روایات نیز دلایلی مبنی بر ذکر شدن بنده توسط خداوند، وجود دارد:

در مصباح الشریعه روایتی بدین گونه از امام صادق علیه السلام آمده است:

«وَاجْعَلْ ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَجْلِ ذِكْرِهِ تَعَالَى إِيَّاكَ... فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذْكُرَ اللَّهَ تَعَالَى فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهُ الْعَبْدَ بِالتَّوْفِيقِ لِذِكْرِهِ لَا يَقْدِرُ الْعَبْدُ عَلَى ذِكْرِهِ» (حضرت جعفر بن محمد علیه السلام، ۱۴۰۰: ۵۵-۵۶)؛ این را که تو خداوند تعالی را یاد کرده‌ای، به سبب این که او تو را یاد کرده است، بدان... پس هر کس که می خواهد خداوند متعال را یاد کند، باید بداند که اگر خداوند، بنده را با دادن توفیق یاد خود، یاد نکند، بنده قادر به یاد کردن خداوند نخواهد بود. چنانکه در این روایت آمده، حضرت علیه السلام ذکر خداوند توسط بنده را در نتیجه ذکر بنده از طرف خداوند دانسته‌اند و اصلاً قدرت یادکرد خداوند از طرف بنده را بدون یادکرد بنده توسط خداوند، نفی کرده‌اند؛ پس چنان که شهید ثانی رحمه الله نیز در شرح این عبارت، اشاره کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ۶۰) می توان گفت به طور کلی، هر جا سخنی از ذکر خداوند از طرف بنده به میان است، در معنای آن، ذکر بنده از طرف خداوند نیز نهفته است. بنا بر این روایت، می توان فاعل بودن «الله» در «ذکر الله» را با آنچه پیرامون ارتباط توبه بنده و توبه خداوند گفته می شود، مشابه دانست. آیت الله جوادی آملی در این رابطه ذیل آیه ۳۷ سوره بقره، سخنی دارند: «توبه خداوند که به معنای لطف و عنایت و توجه او به بنده عاصی است، به دو صورت تحقق می یابد:

نخست از طریق الهام توبه به عبد و دیگر، از طریق قبول توبه عبد. حاصل این که، برای خداوند دو توبه وجود دارد؛ که توبه عبد در میان آن دو توبه قرار دارد و محصور و محفوف به آن دو فیض است» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۴۴). ایشان ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره، «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»، در خصوص محفوف بودن ذکر به دو ذکر خداوند، تأکید می کنند: «ذکر خداوند همانند دیگر توفیق های الهی، محفوف به دو نعمت خداست؛ یعنی اول یاد خدا نسبت به بنده ظهور می کند... سپس خداوند به عنوان پاداش، وی را مورد لطف خود قرار می دهد و به یاد او خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۵۱۸).

در دعای کمال رحمه الله نیز از زبان امیر مؤمنان علیه السلام می خوانیم: «يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَذِكْرِي» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۸۴۶)؛ ای کسی که آفرینش و یاد کردن مرا آغاز کرد. از این جمله نیز می توان سبقت یاد شدن بنده بر یاد شدن خداوند را برداشت کرد؛ چنانکه در شرح این عبارت گفته اند: «درحالی که چیزی نبودم، به من توجه کردی و از من یاد فرمودی و مرا آفریدی» (انصاریان، ۱۳۸۲: ۴۰۹).

در همین دعا آمده است: «يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۸۵۰)؛ ای کسی که نامش دوا و یاد کردنش شفاست. در معنای این جمله نیز - چنانکه در قلم برخی از شارحان این دعا آمده است - می توان اشاره به فاعل بودن الله را در نظر گرفت (فناپی اشکوری، ۴۱۱).

این جمله نیز بخشی از دعای عرفه است: «أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۵۰)؛ تو پیش از یاد کنندگان، یاد کننده ای و این شاهد دیگری است بر فاعل بودن لفظ جلاله «الله» در عبارت «ذکرالله».

در کتاب «المحاسن» از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «قال الله تعالى: إِبْنِ آدَمَ، أَذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ أَذْكُرْكَ فِي نَفْسِي؛ إِبْنِ آدَمَ، أَذْكُرْنِي فِي خَلَاءٍ أَذْكُرْكَ فِي خَلَاءٍ؛ إِبْنِ آدَمَ، أَذْكُرْنِي فِي مَلَأٍ أَذْكُرْكَ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَأِكَ؛ وَقَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَذْكُرُ اللَّهَ فِي مَلَأٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي مَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۹)؛ خداوند فرمود: «ای پسر آدم، مرا در نفس خود یاد کن تا تو را یاد کنم؛ مرا در خلوت یاد کن تا تو را در خلوت یاد کنم؛ مرا در جمع یاد کن تا تو را در جمعی بهتر از جمع تو یاد کنم». همچنین حضرت فرمودند: «هیچ بنده ای خدا را در جمع مردم یاد نمی کند، مگر این که خدا هم او را در جمعی از ملائکه یاد می کند». علامه طباطبایی رحمه الله می گوید روایاتی با این مضمون از طرق زیادی در کتب شیعه و اهل سنت روایت شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۴۱)؛ از جمله در الدر المشور آمده است: «مَنْ أَعْطَى أَرْبَعًا أَعْطِيَ أَرْبَعًا وَتَفْسِيرُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ؛ مَنْ أَعْطَى الذِّكْرَ ذَكَرَهُ اللَّهُ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۴۹)؛ هرکس چهار عمل انجام دهد، چهار چیز به او داده می شود؛ و تفسیر آن در کتاب خداوند است: هرکس خدا را یاد

کند، خدا هم او را یاد می‌کند؛ زیرا خداوند فرموده است: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾. البته چنان‌که پیش‌تر هم اشاره شد، ذکر خداوند، قابل‌مقایسه با ذکر بندگان نیست؛ محیطی که بندگان در آن خداوند را ذکر می‌کنند، محدود و صغیر است، اما عرصه‌ای که خداوند در آن بندگان را ذکر می‌کند، نامتناهی است؛ چنانکه سید قطب ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره می‌گوید: «شگفتا از این تفضل بزرگ و پرمحبت! خداوند - جلّ جلاله - ذکر کردن این بردگان از سوی خودش را پاداش این‌که آنان او را در دنیای کوچکشان ذکر کنند، قرار داده است. این بندگان هنگامی که پروردگارشان را یاد می‌کنند، او را در این زمین کوچک یاد می‌کنند؛ در حالی که آنان از زمین کوچکشان کوچک‌ترند، اما خداوند، هنگامی که آنان را یاد می‌کند، در این جایگاه بزرگ یاد می‌کند؛ در حالیکه او الله است؛ آن بلندمرتبه بزرگ. چه تفضلی! و چه کرمی! و چه فیضی است در این بخشش و جود» (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۳۹-۱۴۰).

گذشته از این دلایل، انسان‌ها ممکن است در تجربیات خود در هنگامی که خدا را یاد می‌کرده‌اند، اطمینان قلبی در درون خود نیافته باشند و در نتیجه، در حقیقتی که این آیه بدان اشاره می‌کند، دچار تردید شده باشند؛ اما با توجه به توضیحاتی که گذشت و دلایلی که ذکر شد، می‌توان نقص عمل این افراد را در جلب نکردن «یاد شدن توسط خداوند» دانست؛ آدمی وقتی به اطمینان قلب و عده‌داده‌شده در آیه دست می‌یابد که ﴿ذکر الله﴾ را در وجه فاعل بودن مضاف‌الیه آن کسب کرده باشند.

بنابر آنچه گذشت، می‌توان در آیه ۲۸ سوره رعد «الله» را فاعل نیز دانست؛ و در این صورت، ترجمه آیه بنا بر فاعل بودن «الله» چنین خواهد بود: «کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان بر اثر این‌که خداوند یادشان کند، آرام می‌گیرد. آگاه باش که دل‌ها فقط بر اثر یاد شدن از طرف خداوند آرامش می‌یابد».

۷-۲- معنای این‌که خداوند بنده را ذکر کند

حال باید دانست که معنای ﴿ذکر الله﴾ در صورت فاعل دانستن ﴿الله﴾ چیست: چنان‌که در

بررسی لغوی واژه «ذکر» آمد، «ذکر» را فی الجمله خلاف «نسیان» دانسته‌اند. با توجه به این مطلب، می‌توان با مرور آیاتی که نسیان را به نحوی به خداوند نسبت داده، معنای فاعل بودن خداوند در ذکر بنده را دانست. البته چنانکه آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید، واضح است که نسیان بر خداوند عارض نمی‌شود؛ زیرا جهل و نسیان و غفلت‌پذیری در وجودی که عالم مطلق و شاهد کل است، راه ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۵۲۲)؛ همان‌طور که در امثال این آیه نیز مشهود است: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ (مریم / ۶۴).

آیاتی که نسیان را به خداوند نسبت داده، پنج مورد هستند و بخش موردنظر از آن‌ها از این قرار است:

۱. ﴿قَالِیَوْمَ نُنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ یَوْمِهِمْ هَذَا﴾ (اعراف / ۵۱)
۲. ﴿نَسُوا اللّٰهَ فَنَسِیَهُمْ اِنَّ الْمُنَافِقِیْنَ هُمُ الْفَاسِقُوْنَ﴾ (توبه / ۶۷)
۳. ﴿قَالَ كَذٰلِكَ اَتَتْكَ آٰیَاتُنَا فَنَسِیَهَا وَكَذٰلِكَ الْیَوْمَ تُنْسٰی﴾ (طه / ۱۲۶)
۴. ﴿فَذُوْقُوا بِمَا نَسِیْتُمْ لِقَاءَ یَوْمِكُمْ هٰذَا اِنَّا نَسِیْنٰكُمْ﴾ (سجده / ۱۴)
۵. ﴿وَقِیْلَ الْیَوْمَ نُنْسَاكُمْ كَمَا نَسِیْتُمْ لِقَاءَ یَوْمِكُمْ هٰذَا﴾ (جاثیه / ۳۴)

چنانکه از ظاهر این آیات، دریافتنی است، به جز آیه ۶۷ سوره توبه که بر فراموش شدن در همین دنیا نیز دلالت دارد، مابقی آیات، تنها ناظر به روز قیامت است.

مفسران ذیل آیه ۵۱ سوره اعراف این نسیان را یا به ترک فرستادن رحمت بر آنان و رها کردنشان در آتش تفسیر کرده‌اند یا به معنای تعامل با آنان به منزله یک فرد فراموش‌شده (طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۴۱۷-۴۱۸؛ و نیز تفاسیر دیگر)؛ که همانند مترجم تفسیر کاشف، می‌توان از آن به «نادیده گرفتن آن‌ها» تعبیر کرد (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۳: ۵۲۰).

مفسران صاحب‌نظر ذیل مابقی آن چهار آیه نیز همین دو معنا را در نظر داشته‌اند و چیزی بر آن نیفزوده‌اند (تفاسیر، ذیل آیات مذکور)، در نتیجه، ظاهراً منظور از نسیان در این آیات، محرومیت از رحمت خداوند و دچار شدن به آتش دوزخ و مورد بی‌توجهی قرار گرفتن است.

اما ذیل آیه ۶۷ سوره توبه، گفته شده منظور ترک افاضه توفیق و هدایت و رحمت و

ثواب بر آنان است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۱۲۱؛ طوسی، بی تا، ج ۵: ۲۵۳). برخی به رها کردنشان در آتش نیز اشاره کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۷۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۹۷). ابن‌عاشور آورده که منظور این است که خداوند آنچه را به مؤمنان می‌دهد، به اینان عطا نمی‌کند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۱۴۵) علامه طباطبایی نیز چنین گفته است؛ با این تفاوت که عطایا را مخصوص بندگان «ذاکر» می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۳۳۶). ابوحیان ذیل این آیه، تعبیر به «نسیان» را برای مبالغه در «ترک کردن» می‌داند (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۵۵).

از مجموع این نظرات -که هم ناظر به دنیا و هم ناظر به قیامت است- همان محرومیت منسی، از تفضل و رحمت و توجه خداوند نتیجه می‌شود؛ بنابراین، با توجه به این ۵ آیه، مراد از فاعل بودن خداوند در ﴿ذکر الله﴾، توجه به بندگان، بهره‌مند کردن ایشان از توفیقات، افاضه لطف و رحمت و ثواب بر آن‌ها و نجات آنان از دوزخ است.

برای یافتن مصادیق بیشتر برای ذکر شدن بندگان توسط خداوند، می‌توان به گفتار مفسران ذیل آیات مرتبط با ﴿ذکر الله﴾ مراجعه کرد: ابوالفتوح رازی ذکر شدن بندگان را دو گونه دانسته و آورده است: «ذکر خدای بنده را از دو وجه بود: یکی به آن‌که مدحش فرماید در کتاب‌های خود بر زبان پیغامبران و در آسمان‌ها بر زبان فرشتگان و در ملاً اعلی و دوم به ایجاب ثواب ابد و کرامت و رضا» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۳۴). ابن‌عاشور نیز این کاربرد را از نوع مجاز می‌داند و می‌گوید که خداوند با مذکور، به مانند کسی که فراموش نشده رفتار می‌کند؛ یعنی در دنیا به او توجه دارد و او را یاری می‌کند و نعمت‌هایش را می‌افزاید و در آخرت به او پاداش می‌دهد و درجاتش را رفیع می‌کند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲: ۵۰).

آیت‌الله جوادی آملی، ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره، بعد از این‌که ساحت خداوند را از جهل و نسیان و غفلت‌پذیری تنزیه می‌کند، توضیح می‌دهد که منظور از این ذکر، ذکر تشریفی خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۵۲۱-۵۲۲) و بنده را شرافت و بزرگی می‌بخشد و الا خداوند هر لحظه به یاد همه -چه مؤمن و چه کافر- هست؛ اما مؤمن را پاداش می‌دهد و کافر را کیفر می‌کند. در همین رابطه، ابوالفتوح رازی نقل می‌کند: «به موسی بن عمران

وحی کرد که: یا موسی، دشمنان مرا بگو تا مرا یاد نکنند؛ که چون ایشان مرا یاد کنند، من ایشان را یاد کنم و یادکرد من ایشان را به لعنت بود» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۳۲).
ابوالفتوح رازی همچنین ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره (فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ) فهرستی بلندبالا از اقوال پیرامون کیفیت ذکر شدن بندگان از طرف خداوند آورده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۲۹-۲۳۱) صادقی تهرانی معصومیت را نتیجه ذکر شدن توسط خداوند می‌داند؛ ذکر که پس از ذکر شدن خداوند به وسیله بنده، حاصل می‌شود و البته هر دو ذکر، مراتبی دارد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۳: ۷۵).

۸- نتیجه‌گیری

۱- مصدر به سه نقش فاعل، مفعول به و ظرف اضافه می‌شود. در هنگامی که اضافه شدن مصدر به فاعل یا مفعول به محتمل است، بررسی این ترکیب اضافی از حیث تشخیص صحیح فاعل یا مفعول به بودن مضاف الیه حائز اهمیت است. عبارت «ذکرالله» (رعد/ ۲۸) از این قبیل است.

۲- به طور کلی «ذکر» مصدری است به معنای یادآوری با قلب یا زبان؛ که گاهی پس از فراموشی اتفاق می‌افتد و گاهی در ادامه حفظ و ذکر.

۳- مفسران پیرامون عبارت مذکور در آیه، نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند که شامل دوازده عنوان است و می‌توان آن‌ها را در دو دسته مصدر نبودن «ذکر» و مصدر بودن آن (اضافه به مفعول به) قرار داد.

۴- به نظر نگارنده، در این عبارت می‌توان مضاف الیه را فاعل دانست و آیه را با توجه به نقش فاعلی مضاف الیه تحلیل کرد. برای اثبات این ادعا ادله و شواهد روشنی در آیات و روایات یافت می‌شود؛ از جمله در آیات ۱۵۲ بقره، ۱۴ طه و ۴۵ عنکبوت؛ و روایاتی در مصباح الشریعه، دعای کمیل، دعای عرفه، کتاب المحاسن و الدر المنثور. همچنین ذکر شدن بنده از طرف خداوند به این معناست که خداوند چه در دنیا و چه پس از آن، به نوعی به بنده توجه کند.

۵- فاعل دانستن «الله»، به معنای نفی نظر مشهور (مفعول به بودن «الله») نیست؛ بلکه مقصود، آن است که می‌توان برای این آیه، هر دو معنا را قائل شد؛ یکی در صورت فاعل بودن «الله» و دیگری در صورت مفعول به بودن آن. این هم‌زمانی معانی، در بحث «چندمعنایی در آیات قرآن کریم» مورد بررسی قرار گرفته است (به‌عنوان مثال طیب‌حسینی، ۱۳۸۹: محتوای کتاب). به‌عنوان توضیحی مختصر در این زمینه، می‌توان گفت که برای برخی عبارات و ترکیب‌ها در قرآن کریم، ممکن است چند معنا متصور باشد؛ به‌طوری‌که بتوان گفت همه این معانی مدنظر آیه است. شیخ طوسی در مقدمه کتاب التبیان فی تفسیر القرآن، آیات قرآن کریم را از نظر کشف معانی‌شان، به چهار نوع تقسیم می‌کند و نوع چهارم را آیاتی معرفی می‌کند که لفظ آن‌ها بر بیش از یک معنا دلالت دارد؛ و می‌گوید شایسته نیست در این نوع آیات گفته شود که فقط یکی از معانی، مراد آیه است، مگر با اقامه دلیل (طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۶).

۶- با بررسی نظرات مفسران، مخالفتی هم با فاعل بودن «الله» دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد که آنان، بیشتر به مصادیق یاد شدن خداوند توسط انسان توجه داشته‌اند تا به فاعل یا مفعول به بودن «الله».

۹- منابع

* قرآن کریم

- ۱- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۱۵ق).
- ۲- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن کریم، ط ۴، تهران: سروش، (۱۳۷۴ش).
- ۳- ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ط ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیه، (۱۴۰۹ق).
- ۴- ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ط ۱، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۵- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق: عبدالسلام

بررسی فاعل بودن مضاف الیه در عبارت «ذکرالله» در آیه ۲۸ سوره رعد و ... محمد رضا مزرعی فراهانی و همکاران

- عبد الشافی محمد، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۲۲ق).
- ۶- ابن قطب ابراهیم، سید (سید قطب)، فی ظلال القرآن، ط ۳۵، بیروت: دار الشروق، (۱۴۲۵ق).
- ۷- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ط ۳، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق).
- ۸- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، أوضح المسالك إلى ألفیه ابن مالک، تحقیق محمد محبی الدین عبدالحمید، ط ۱: بیروت: المكتبة العصرية، (بی تا).
- ۹- ابوالسعود، محمد بن محمد، ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم، ط ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۹۸۳م).
- ۱۰- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، ط ۱، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۴۰۸ق).
- ۱۱- ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، ط ۱، بیروت: دار الفکر، (۱۴۲۰ق).
- ۱۲- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ط ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۱ق).
- ۱۳- الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن کریم، ط ۲، قم: فاطمه الزهرا سلام الله علیها، (۱۳۸۰ش).
- ۱۴- امامی، ابوالقاسم، ترجمه قرآن کریم، ط ۱، قم: اسوه، (۱۳۷۷ش).
- ۱۵- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن کریم، ط ۱، قم: اسوه، (۱۳۸۳ش).
- ۱۶- _____، شرح دعای کمیل، ط ۲، قم: دار العرفان، (۱۳۸۲ش).
- ۱۷- بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، ط ۵، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت، (۱۳۹۲ش).
- ۱۸- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق: جلال الدین محدث، ط ۲، قم: دار الکتب الإسلامیة، (۱۳۷۱ق).
- ۱۹- بهبودی، محمد باقر، ترجمه قرآن کریم، ط ۲، تهران: مؤلف، (۱۳۷۲ش).
- ۲۰- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، ط ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۲۱- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن کریم، ط ۵، تهران: جاویدان، (۱۳۵۷ش).
- ۲۲- جعفر بن محمد علیه السلام (امام ششم)، مصباح الشریعة، ط ۱، بیروت: اعلمی، (۱۴۰۰ق).

- ۲۳- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ط ۲، قم: مرکز نشر اسراء، (۱۳۸۳ش).
- ۲۴- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، ط ۱، بیروت: دار العلم للملایین، (۱۳۷۶ق).
- ۲۵- حداد عادل، غلامعلی، ترجمه قرآن کریم، ط ۳، مشهد: آستان قدس رضوی، (۱۳۹۰ش).
- ۲۶- حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، ط ۱، بیروت: دار الفکر، (بی تا).
- ۲۷- خرماهی، بهاءالدین، ترجمه قرآن کریم، تهران: نیلوفر- جامی، (۱۳۷۴ش).
- ۲۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ط ۲، تهران: مرتضوی، (۱۳۷۴ش).
- ۲۹- رهنما، زین العابدین، ترجمه قرآن کریم، ط ۱، تهران: سازمان اوقاف، (۱۳۵۴ش).
- ۳۰- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، تصحیح: مصطفی حسین احمد، ط ۳، بیروت: دار الكتاب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۳۱- سمین حلبی، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۱۴ق).
- ۳۲- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ط ۱، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، (۱۴۰۴ق).
- ۳۳- شاهین، داریوش، ترجمه قرآن کریم، ط ۱، تهران: جاویدان، (۱۳۵۹ش).
- ۳۴- شعرانی، ابوالحسن، ترجمه قرآن کریم، ط ۲، تهران: کتابفروشی اسلامیة، (۱۳۷۴ش).
- ۳۵- شهید ثانی، زین الدین بن علی، شرح مصباح الشریعة، تحقیق: محمد بن حسن آقا جمال خوانساری، ترجمه: عبد الرزاق بن محمد هاشم گیلانی، ط ۱، تهران: پیام حق، (۱۳۷۷ش).
- ۳۶- صادقی تهرانی، محمد، ترجمان فرقان؛ تفسیر مختصر قرآن کریم؛ ط ۱، قم: شکرانه، (۱۳۸۸ش).
- ۳۷- -----، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ط ۲، قم: فرهنگ اسلامی، (۱۴۰۶ق).
- ۳۸- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ط ۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، (۱۳۹۰ق).
- ۳۹- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی علوم القرآن، تصحیح و تحقیق و تعلیق: فضل

بررسی فاعل بودن مضاف الیه در عبارت «ذکرالله» در آیه ۲۸ سوره رعد و ... محمد رضا مزرعی فراهانی و همکاران

- الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی محلاتی، ط ۳، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۴۰- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ط ۱، بیروت: دارالمعرفة، (۱۴۱۲ق).
- ۴۱- طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ط ۱، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، (۱۴۱۱ق).
- ۴۲- _____، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب عاملی، ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (بی تا).
- ۴۳- طیب حسینی، سید محمود، چند معنایی در قرآن کریم: درآمدی بر توسعه در دلالت های قرآنی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۹ش).
- ۴۴- عکبری، عبدالله بن حسین؛ التبیان فی إعراب القرآن؛ ط ۱، ریاض: بیت الأفكار الدولية، (۱۴۱۹ق).
- ۴۵- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، ط ۲، قم: مؤسسة دار الهجرة، (۱۴۰۹ق).
- ۴۶- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم، تحقیق: هیئت علمی دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ط ۳، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۴۱۸ق).
- ۴۷- فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه قرآن کریم، تهران: فقیه، (۱۳۷۸ش).
- ۴۸- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ط ۲، قم: مؤسسة دار الهجرة، (۱۴۱۴ق).
- ۴۹- قرشی بنابی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ط ۲، تهران: بنیاد بعثت، (۱۳۷۵ش).
- ۵۰- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ط ۱، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۶۴ش).
- ۵۱- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح طیب موسوی جزایری، ط ۳، قم: دار الکتاب، (۱۳۶۳ش).
- ۵۲- مجتبوی، سید جلال الدین، ترجمه قرآن کریم، ط ۱، تهران: حکمت، (۱۳۷۱ش).
- ۵۳- مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، ط ۱، تهران: دار محبی الحسین علیه السلام، (۱۴۱۹ق).
- ۵۴- مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، ترجمه قرآن کریم، ط ۱، تهران: انتشارات

- مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۳ش).
- ۵۵- مشکینی، علی، ترجمه قرآن کریم، ط ۲، قم: الهادی، (۱۳۸۱ش).
- ۵۶- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکَرِیم، ط ۳، بیروت- قاهره- لندن: دار الکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، (۱۴۳۰ق).
- ۵۷- معزی، محمد کاظم، ترجمه قرآن کریم، ط ۱، قم: اسوه، (۱۳۷۲ش).
- ۵۸- مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، ترجمه: موسی دانش، ط ۱، قم: بوستان کتاب، (۱۳۷۸ش).
- ۵۹- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ط ۱۰، تهران: دار الکتب الاسلامیة، (۱۳۷۱ش).
- ۶۰- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، ط ۲، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۳۷۳ش).
- ۶۱- موسوی گرمارودی، علی، ترجمه قرآن کریم، ط ۲، تهران: قدیانی، (۱۳۸۴ش).